

شرک مشرکان مکه از نگاه امامیه و اهل حدیث تا ظهور ابن تیمیه

مهدی فرمانیان*

عبدالرحیم رضاپور**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۵]

چکیده

اهل حدیث و امامیه در تعیین حدود معنای ربوبیت و نتیجتاً در تعیین حدود معنای شرک ربوبی با هم اختلاف نظر دارند؛ اما هر دو در این باور مشترک‌اند که مشرکان مکه در ربوبیت و تدبیر جهان، برای خداوند شریک در نظر می‌گرفتند و به همین جهت، بت‌ها را می‌پرستیدند. در واقع، باور به ربوبیت بت‌ها بود که منجر به عبادت آنها از سوی مشرکان مکه شد. در این راستا، بعثت پیامبر اسلام(ص) نیز بدین منظور بود که مشرکان مکه را از شرک ربوبی و بالتبع، شرک عبادی بپیراید و آنان را به توحید در ربوبیت و بالتبع، توحید در عبادت رهنمون سازد؛ بنابراین برخلاف وهابیت، اهل حدیث و امامیه معتقدند مشرکان مکه فقط به شرک عبادی مبتلا نبودند، بلکه آنان به شرک ربوبی مبتلا بودند و اساساً همین اعتقاد نادرست، سرمنشأ شرک عبادی بود؛ بر همین اساس باید گفت اهل حدیث که وهابیت به آثار آنان استناد می‌کنند، شرک مشرکان مکه را شرک ربوبی، و شرک عبادی را لازمه شرک ربوبی می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: شرک، مشرکان مکه، توحید در ربوبیت، توحید در عبادت، امامیه، اهل حدیث.

مقدمه

انسان به عنوان اشرف مخلوقات و کسی که خداوند با آفرینش او به خود تبریک گفت و خود را احسن الخالقین نامید، از عقلی بهره‌مند است که وی را از دیگر موجودات زمینی جدا می‌کند؛ بنابراین در عین عناد و لجاجت نوعاً کارهایش به‌ویژه کارهای جمعی‌اش از خرد و عقلانیت برخوردار است و باورکردنی نیست که کاری را بدون هیچ دلیلی (اگرچه فریبنده) انجام دهد؛ از این رو درباره موضوع بحثمان بر این باوریم حتی بت پرستان نیز عبادتشان برای بت بی‌دلیل نبوده است، بلکه به دلیل باورهایی بود که به بت‌ها داشتند. روشن است که دلیلی که مشرکان برای عبادت بت‌ها داشتند، اعتقاد به خالقیت بت‌ها نبود؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد حتی انسان‌های نخستین، بت‌ها را - که قطعاتی از سنگ و چوب بیش نیستند، جمادند و بی‌شعور، نه مبدأ سودی هستند و نه منشأ زیانی، نه از کسی دفاع می‌کنند و نه از خویشتن، نه حاکمیت دارند و نه مالکیت، و نه تنها هرگز توانایی پاسخگویی به نیازها را ندارند، بلکه حتی صدایشان را نمی‌شنوند - خالق و آفریننده خود بدانند؛ چه رسد به انسان‌های بعدی! چگونه می‌توان باور داشت که آنان به خالقیت بت‌ها باور داشتند؟! آیات قرآن نیز چنین مطلبی را به مشرکان نسبت نمی‌دهد، بلکه صرفاً می‌گوید آنان قائل به ربوبیت بت‌ها هستند؛ البته به همان دلیلی که گذشت مبنی بر اینکه خود بت‌ها جماداتی هستند که نه حیات دارند و نه مالک چیزی هستند، نمی‌توان پذیرفت که مشرکان قائل به ربوبیت خود بت‌ها بوده‌اند، بلکه ظاهراً قائل به ربوبیت موجوداتی بوده‌اند که این بت‌ها نمادی از آنها هستند. در این نوشتار، به این پرسش می‌پردازیم که متفکران دینی همچون امامیه و اهل حدیث، چه تلقی‌ای از شرک مشرکان مکه دارند. آیا اهل حدیث همچون امامیه بر این باورند که مشرکان مکه، افزون بر شرک عبادی، شرک ربوبی هم داشتند یا اینکه برخلاف امامیه، برای مشرکان مکه صرفاً قائل به شرک عبادی‌اند. برای بررسی پرسش‌های مذکور، مباحث مقاله در سه قسمت آمده است: «شرک مشرکان مکه»، «اهل حدیث و شرک مشرکان مکه» و «امامیه و شرک مشرکان مکه».

امامیه و اهل حدیث

با توجه به نقش کلیدی اصطلاح امامیه و اهل حدیث در این مقاله، بایسته است نخست به تبیین این دو اصطلاح بپردازیم. در اصطلاح کلام اسلامی، امامیه به کسانی گفته می‌شود که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) از امام منصوب او به دستور خداوند، پیروی می‌کنند و معتقدند رسول اکرم پسرعموی خود را به اسم و رسم در حیات خویش به این مقام برگزیده و این انتخاب خود را به مسلمانان اظهار و اعلان کرده است (ر.ک: سمیح دغیم، ۱۹۹۸: ۱/ ۲۱۹؛ خواجهگی شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۴۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸-۳۹) و کسانی که بر خلاف امر و دستور پیامبر بزرگوار اسلام (ص) با ابوبکر و عمر بن خطاب بیعت کرده‌اند، راه گمراهی را رفته‌اند و خلاف رأی پیامبر اکرم رفتار کرده‌اند؛ بنابراین واژه امامیه جز در برخی از موارد^۱ با شیعه مترادف خواهد بود.

مذهب امامیه به فرقه‌های متعدد تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آنها باقریه، جعفریه، فطحیه، شمیطیه، واقفیه، اسماعیلیه، موسویه، مفضلیه، اثنا عشریه است (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۸۹-۲۰۲). کیسانیه و زیدیه با اینکه از شیعیان محسوب می‌شوند، از امامیه محسوب نمی‌شوند، بلکه از شیعیان غیر امامیه هستند (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۵۸۳).

اما فخر رازی امامیه را مترادف با شیعه اثنی عشریه می‌داند. وی می‌گوید:

امامیه گروهی از شیعه است که می‌گویند: امام پس از رسول اکرم، علی بن ابی طالب، سپس پسرش حسن، سپس برادرش حسین، علی بن الحسین، و سپس فرزند او محمد باقر و سپس فرزند او جعفر صادق، و سپس فرزند او موسی کاظم و سپس فرزند او علی بن موسی الرضا و سپس فرزندش محمد تقی و سپس فرزند او علی نقی و سپس فرزند او حسن زکی، و سپس فرزند او محمد و او همان امام قائم است که جهان در انتظار اوست (رازی، ۱۴۱۱: ۵۷۵).

صاحبان کتاب‌های فرهنگ شیعه، التنبیه و الرد علی أهل الأهواء و البدع، تاریخ علم کلام در ایران و جهان و تاریخ علم کلام بر این باورند:

امامیه در گذشته نام عمومی مذاهبی بوده است که به امامت و خلافت بلافضل حضرت علی بن ابی طالب (ع) و امامت فرزندانش معتقد بوده‌اند؛ اما امروزه بر

یک مذهب اطلاق می‌شود که آن را مذهب جعفری یا اثنی عشری نیز می‌گویند
(ملطی، ۱۴۱۳: ۱۸).

گرچه در گذشته امامیه به برخی از فرقه‌های شیعه از جمله اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه گفته می‌شده است، به مرور زمان، انصراف به یک فرقه از شیعه پیدا کرده است، یعنی همان فرقه جعفری و اثنی عشری است، به نحوی که امروزه زمانی که واژه امامیه به صورت مطلق به کار گرفته می‌شود، تنها فرقه جعفری و اثنی عشری به ذهن تبادر می‌کند و منظور ما از امامیه که در عنوان این مقاله به کار گرفته شده، همین معنا، یعنی شیعه اثنی عشری است.

اما اهل حدیث به گروهی از عالمان دینی که در اصول اعتقادی و در فروع و احکام عملی، بر نصوص کتاب و سنت تعبد ظاهری داشتند، گفته می‌شود. این گروه را در ابتدا بیشتر «اهل اثر» می‌نامیدند (ر.ک: مغراوی، ۱۴۲۰: ۳۸۰؛ ترکی، ۱۴۱۷: ۹۵). اهتمام اصلی آنان بحث درباره احکام و فروع بود و در احادیث اعتقادی به ظواهر آن بسنده می‌کردند. این گروه بعدها اصحاب حدیث یا اهل حدیث نامیده شدند (سبحانی، بی‌تا: ۳/ ۵۱۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۲۴۳).

اهل حدیث درباره احادیث نبوی دیدگاهی افراطی داشته‌اند؛ یعنی هم در نقل احادیث از روش تساهل و تسامح پیروی می‌کردند و در ناقلان و راویان احادیث موشکافی‌های لازم را اعمال نمی‌کردند، همچنین در استناد به مدلول احادیث از به کارگیری روش تأویل و دقت‌های عقلی پرهیز داشتند (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۲۳۹). رویکرد اهل حدیث به مباحث کلامی بسیار کم‌رنگ و در حد ضرورت بوده است؛ چنان‌که روش آنان نیز جنبه‌ای کاملاً جدلی داشته است و این گروه با کلام عقلی و برهانی نیز میانه‌ای نداشته، حتی مخالف هم بوده‌اند.

احمد بن حنبل با صراحت گفته است: «لست صاحب کلام و أئمة مذهبی الحدیث: من متکلم نیستم، بلکه مذهب من حدیث است» (ر.ک: حلی، ۱۳۸۶: ۱۰).

اهل حدیث ورود در علم کلام را جایز نمی‌دانستند و در این زمینه به ظواهر نصوص و احادیث بسنده می‌کردند (سبحانی، بی‌تا: ۲/ ۳۲). احمد بن حنبل - پیشوای

حنبلیان - ضمن بیان اینکه سنت، مفسر قرآن است، در معرفی نابایستگی‌های تعامل با سنت این‌گونه گفته است: «سنت، توسط عقل قابل درک نیست، وظیفه در این زمینه فقط پیروی و سرسپردگی به مفاهیم کتاب و سنت می‌باشد» (شیبانی، ۱۴۱۱: ۱۵-۱۷). سفیان بن عیینه نیز که یکی از فقهای جماعت است، می‌گوید: «هر چه خداوند خودش را در قرآن توصیف کرد، نباید تفسیر کرد و درباره‌اش بحث نمود. تفسیر این‌گونه آیات، تلاوت آنها و سکوت درباره آنها است» (مطهری، بی‌تا: ۶ / ۸۸۵).

از مالک بن انس نیز نقل شده است: «وقتی که مردی درباره معنای استواء^۳ از او پرسید، در جواب آن مرد گفت: استواء معنایش معلوم، و کیفیت آن نامعلوم و ایمان به آن واجب و پرسش از آن بدعت است. آن‌گاه دستور به اخراج سائل از مجلس داد» (شاطبی، ۱۴۲۰: ۱۰۶).

بر این اساس اهل حدیث به معنای کسانی است که تعبد خاص به ظواهر دینی دارند، به گونه‌ای که از عقل در تفسیر و تأویل مشروع ظواهر دینی پرهیز می‌کنند. این افراد غیر از حنفیه نوعاً در فرقه‌های حنبلی، شافعی و مالکی دیده می‌شوند و مراد ما در این مقاله از اهل حدیث کسانی هستند که تا زمان ابن تیمیه از این فکر پیروی کردند.

شرک مشرکان مکه

همان‌طور که بیان شد، مسئله مورد نظر در مقاله حاضر از این قرار است که مشرکان مکه به چه شرکی مبتلا بودند و نشان دهیم که به باور اهل حدیث و امامیه، اگر مشرکان مکه قائل به شرک عبادی بودند، آیا این شرک عبادی را ناشی از شرک ربوبی مشرکان می‌دانند یا نه.

پیش از ورود به بحث، بیان چند نکته ضروری است:

نکته اول: مراد ما از توحید و شرک در ربوبیت، معنای خاص آن یعنی تدبیر در جهان هستی است؛ یعنی اگر گفته شده که مؤمنان و مسلمانان در ربوبیت موحد بودند، منظور این است که آنان کسی را در تدبیر جهان هستی، شریک خداوند قرار نمی‌دادند و اگر گفته شود مشرکان مکه شرک در ربوبیت داشتند، منظور این است که آنان در تدبیر جهان هستی، کسی را شریک خداوند قرار می‌دادند.

نکته دوم: مطلب دیگری که نقش بسزایی در مقاله حاضر دارد، از این قرار است که تلقی اهل حدیث از ربوبیت چه چیزی است. آیا آنان ربوبیت را به معنای گفته‌شده در بند قبل می‌دانند یا اینکه معنای دیگری از آن در نظر دارند؟ اگر اهل حدیث ربوبیت را به معنای مساوی با خالقیت یا اعم از خالقیت در نظر می‌گرفتند و استنباط عامی از ربوبیت داشتند که شامل خالقیت، مالکیت و غیره بوده است، بر این اساس از عبارت‌هایشان که احیاناً گفته شده مشرکان مکه شرک در ربوبیت نداشتند و در ربوبیت موحد بودند، نمی‌توان استفاده کرد که آن مشرکان، شرک در ربوبیت به معنای خاص نیز نداشتند؛ بنابراین این نکته بسیار مهم است که در مباحث خود، به این مهم التفات داشته باشیم که منظور اهل حدیث از ربوبیت و شرک و توحید ربوبی چه چیزی است. آنچه در نکته اول گفته شد، معنای عرفی و قابل قبول از ربوبیت و توحید و شرک ربوبی است؛ اما این مسئله که آیا اهل حدیث نیز به همین معنا پایبندند یا نه، مسئله‌ای است که باید مستقلاً آن را دنبال کنیم. به نظر می‌رسد با مراجعه به متون اهل حدیث، روشن می‌شود که منظور اهل حدیث از توحید و شرک در ربوبیت، توحید و شرک در خالقیت یا مالکیت یا رازقیت است، نه ربوبیت به معنای عرفی و خاص کلمه که «تدبیر جهان هستی» است. در ادامه، به برخی از عبارات آنان اشاره می‌شود که در آنها، توحید و شرک در خالقیت را با توحید و شرک در ربوبیت همراه می‌دانند و در مواردی که آیات به خالقیت اشاره دارند، معنای ربوبیت را نیز کنار خالقیت ذکر می‌کنند؛ مثلاً وقتی که آیه‌ای به این امر اشاره می‌کند که مشرکان مکه قائل به توحید در خالقیت‌اند، اهل حدیث در ذیل این آیه می‌نویسند آنان قائل به توحید در خالقیت و ربوبیت هستند؛ یعنی اگرچه در آیه اساساً به توحید در ربوبیت اشاره‌ای نشده است؛ اما اهل حدیث آن را نیز ذکر می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که اگر در مواردی، اهل حدیث، شرک در ربوبیت را از مشرکان نفی می‌کنند یا توحید در ربوبیت را به آنان نسبت می‌دهند، منظورشان توحید و شرک در ربوبیت به معنای خاص کلمه نیست، بلکه به معنایی است که با توحید و شرک در خالقیت یکی است یا اعم از آن و متضمن آن است. در این راستا، توجه به مباحثی که اهل حدیث ذیل آیه شریفه «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»،^۱ مطرح می‌کنند، راهگشا است:

شرک مشرکان مکه از نگاه امامیه و اهل حدیث تا ظهور ابن تیمیه / ۱۵۳

الف) صاحب کتاب الوسیط فی تفسیر القرآن المجید (م ۴۶۸ق)، در تفسیر آیه شریفه «مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ» (عنکبوت، ۶۱) می‌گوید: «یعنی خداوند آنها را آفرید، آنان اقرار دارند به اینکه خداوند خالق آسمان‌ها و زمین است. "قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ" (عنکبوت، ۶۳) خداوند را بر اقرار آنان سپاس می‌گویم؛ زیرا این بیان حجت را بر آنان تمام می‌کند و موجب اقرار بر توحید آنان می‌شود. بعد از آن خداوند می‌فرماید: "بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ" (عنکبوت، ۶۳). این مطلب با اقرارشان بر خالقیت (مطلق) خداوند همان توحید در ربوبیت است» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵: ۳/ ۴۲۵). در این آیه شریفه هیچ سخنی از ربوبیت به میان نیامده است، بلکه محور بحث در آن خالقیت است؛ اما واحدی نیشابوری از واژه خلق، برداشت ربوبیت کرده و خالقیت را به معنای ربوبیت گرفته است. به دیگر سخن، یا ربوبیت به همان معنای خالقیت گرفته شده است یا به معنای عامی که شامل خالقیت است؛ ولی در هر صورت، به معنای خاص کلمه ربوبیت نیست که غیر از خالقیت است و صرفاً به معنای تدبیر جهان است.

ب) ابومحمد قیسی قیروانی می‌گوید: ابن عباس در تفسیر آیه شریفه «كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ»، می‌گوید: «یعنی آنان در زنده بودن و حیات پس از مرگ اطاعت دارند، گرچه در بقیه موارد مخالف هستند و گفته شده معنایش این است که تمام آنان اقرار داشتند که او رب و پروردگار و آفریننده آنان است و دلیل این سخن آیه شریفه "وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ" است» (قیسی قیروانی، ۱۴۲۹: ۹/ ۵۶۸).

همان‌طور که گفته شد در این آیه و آیاتی با این مضمون که مکرراً در قرآن بیان شده است، به صراحت سخن از خالق و آفریننده انسان‌ها است و از رب هیچ سخنی گفته نشده است؛ اما صاحب کتاب الهدایة با استفاده از این آیه می‌گوید مشرکان به ربوبیت خداوند اقرار داشتند.

کوتاه سخن اینکه در نکته دوم به این مهم پرداختیم که برداشت معنایی مشرکان مکه از ربوبیت و توحید و شرک ربوبی اعم از معنای عرفی و خاص کلمه است. این بحث از مبادی تصویری مقاله حاضر است و تأثیر بسزائی در فهم دیدگاه اهل حدیث درباره شرک مشرکان مکه دارد.

نکته سوم: بیانی که در عبارات برخی از محدثان وجود دارد مبنی بر محال‌بودن شرک ربوبی، به معنای این است که حقیقتاً این شرک درست نیست؛ به سخن دیگر یعنی شایسته و عاقلانه نیست که آنان به خداوند شرک در ربوبیت بورزند، نه اینکه در خارج کسی به خداوند شرک نمی‌ورزد.

زمخشری^۵ در تفسیر آیه «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» می‌گوید: «کسی از فرشتگان و انس و جن شایستگی ربوبیت و شریک‌بودن را ندارد و غیر اینها نیز صلاحیت همتایی او را ندارند و این دلالت می‌کند کسانی که غیر او از فرشته و انسان - چه رسد به بت - را رب خود قرار دادند، باطل و نشانه تقلید و دور از دقت و نظر است و معنای "و ما يتبعون شركاء" یعنی آنان در حقیقت از شرکا پیروی نمی‌کنند گرچه خودشان آنها را شرکا می‌نامند؛ زیرا شرک در ربوبیت محال است. در حقیقت آنها از گمانشان پیروی می‌کنند و می‌پندارند که آنها شرکا هستند» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۵۷).

به دیگر سخن، در عبارات گفته‌شده، زمخشری وجود شریک برای خداوند را محال می‌داند، نه اینکه اعتقاد به وجود شریک برای خداوند محال باشد. میان وجود شریک و اعتقاد به وجود شریک، فرق است؛ اولی محال است؛ ولی دومی ممکن است. بر این اساس کاملاً ممکن است که برخی از مشرکان مکه به واسطه پیروی از حدس و ظن، بدین نتیجه رسند که خداوند شریک دارد و در این صورت، به وجود شریک برای خداوند معتقد شوند؛ اما خداوند در این آیه می‌فرماید چنین کسانی نه بر اساس حکم یقینی عقل، بلکه بر اساس حدس و گمان به چنین اعتقادی رهنمون شده‌اند. اگر از حکم یقینی عقل پیروی می‌کردند به‌درستی به این نتیجه رهنمون می‌شدند که محال است خداوند شریک داشته باشد؛ اما چون از حدس و گمان پیروی کردند، از نتیجه درست غافل شدند و به باور غلط اعتقاد یافتند؛ بنابراین نباید مستند به این عبارت زمخشری مدعی شد که اساساً اعتقاد به وجود شریک برای خداوند، محال است یا مدعی شد که به باور زمخشری، محال است که شرک مشرکان مکه شرک ربوبی باشد.

با عنایت به سه نکته‌ای که بیان شد، روشن می‌شود اگر برخی از اهل حدیث گاهی به مشرکان، توحید ربوبی را نسبت می‌دهند، منظورشان ربوبیت به معنای خاص کلمه نیست یا اگر گاهی شرک ربوبی را محال می‌دانند منظورشان این نیست که اعتقاد مشرکان مکه به شرک ربوبی نیز محال است. بر این اساس، در فهم دیدگاه اهل حدیث درباره شرک مشرکان مکه، باید دقت نظر را پیشه کرد و از این عبارات، معنای درست را فهمید. در ادامه، به نقل قول از یکی از علمای معاصر اهل حدیث می‌پردازیم که او نیز به برخی از مطالب گفته‌شده در سه نکته پیشین، اشاره می‌کند. وی می‌گوید:

در اینجا نکته‌ای است که تقریر و توضیح آن ضروری است، این که دانشمندان در مورد مشرکان می‌گویند که آنان در ربوبیت موحد بودند، منظور این نیست که آنها در این قسم از توحید به تمام و کمال باور داشتند، بلکه هیچ‌یک از اهل علم چنین سخنی نمی‌گویند، بلکه مراد آنها تأیید همان چیزی است که در قرآن از مشرکان گفته است که مشرکان به خالق رازق مدبر که از شئون آفرینش است، اعتراف دارند و این از صفات و ویژگی‌های ربوبیت است که مشرکان به آن ایمان و اعتراف داشتند [بنابراین، منظور از توحید ربوبی در اینجا به معنای عام کلمه است که شامل خالقیت و غیره نیز می‌شود]؛ اما همین نیز یک حکم عام و شامل تمام مشرکان نیست؛ زیرا برخی از آنها حتی در ربوبیت [به معنای خاص کلمه] نیز مشرک بودند و برخی از آنها به بعضی از ویژگی‌های ربوبیت ایمان داشتند؛ اما به برخی دیگر کفر می‌ورزیدند؛ همچنان که عترة می‌گوید: «یا عبل أین من المنیة مهرب ... إن کان ربی فی السماء قضاها» و مقریزی می‌گوید: «... با این بیان روشن می‌شود که مشرکان به توحید الهی [یا همان توحید ربوبی به معنای عام کلمه] باور داشتند نه توحید ربوبیت [یعنی توحید ربوبی به معنای خاص کلمه]؛ زیرا برخی از آنان در ربوبیت مشرک بودند» (مقریزی، ۱۴۰۹: ۹ / ۱، به نقل از: البدر، ۲۰۰۱: ۷۸ / ۱).

اهل حدیث و شرک مشرکان مکه

اکنون به بررسی دیدگاه اهل حدیث درباره شرک مشرکان مکه می‌پردازیم. آیا اهل حدیث، شرک مشرکان مکه را محدود به شرک عبادی می‌دانستند یا اینکه شرک ربوبی

را نیز برای آنان در نظر می‌گرفتند؟ برای فهم دیدگاه اهل حدیث، مجدداً باید نکته دوم را یادآور شد که اهل حدیث تلقی خاصی از ربوبیت دارند که متمایز از تلقی عرفی مورد نظر در مقاله است؛ از این رو باید هوشیار بود که اگر در موردی اهل حدیث، مشرکان را در ربوبیت موحد می‌دانستند، بدین معنا نیست که آنان مشرکان مکه را دارای شرک ربوبی به معنای خاص کلمه نمی‌دانستند. در ادامه، به بررسی متون اهل حدیث می‌پردازیم تا روشن کنیم آیا آنان برای مشرکان مکه قائل به شرک ربوبی به معنای خاص کلمه نیز بودند یا نه؛ البته بسیاری از آنان، در کتاب‌هایشان اصلاً به شرک مشرکان مکه اشاره نکرده‌اند و برخی نیز به صورت گذرا به آن اشاره کرده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) ابن هشام در سیره‌اش

ابن هشام در سیره‌اش گزارش می‌کند: «عمرو بن لُحی اولین کسی است که دوگانه‌پرستی را داخل مکه و اطرافش کرده است. وی در سفرش به بلقاء از سرزمین شام، عده‌ای را دید که بت می‌پرستیدند. وقتی از آنان پرسید که اینها چیست که می‌پرستید، به وی گفتند: این بت‌هایی که ما می‌پرستیم، از اینها باران می‌خواهیم به ما باران می‌دهند. کمک می‌خواهیم، کمک‌مان می‌کنند. وی به آنها گفت آیا یکی از این بت‌ها را به من نمی‌دهید که آن را به سرزمین عرب ببرم تا آن را بپرستند؟ آنان نیز یک بت به نام هبل به او دادند. او نیز آن را به مکه برد و نصبش کرد و از مردم خواست تا آن را بپرستند و بزرگش بدارند و نیز در مکه اهل هر خانه‌ای بتی در خانه‌شان داشتند که آن را می‌پرستیدند. کسی از آنها که قصد سفر می‌کرد، آخرین کاری که در منزلش انجام می‌داد، این بود آن بت را مسح می‌کرد و زمانی که از سفر برمی‌گشت باز اولین کاری که در منزلش انجام می‌داد، این بود آن بت را مسح می‌کرد. وقتی که پیامبر اسلام (ص) توحید و پرستش خدای واحد را برای ایشان به ارمغان آورد که شریکی برای او نیست، گفتند: آیا او به جای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است! (ابن هشام، ۵) منظورشان از آلهه بت‌ها بود. عرب به دنبال پرستش بت‌ها بود. برخی خانه‌ای می‌ساختند. برخی نیز فقط بت داشتند و کسانی که توان خانه و بت

نداشتند، سنگی را مقابل کعبه یا جای دیگر نصب می‌کردند و به دور آن طواف می‌کردند و آن را انصاب می‌نامیدند؛ اما اگر به شکل چیزی بود آن را اصنام یا اوئان می‌خواندند و طواف دور آن را دوار می‌گفتند و اگر کسی مسافرت می‌کرد و در منزلی پیاده می‌شد، چهار سنگ برمی‌داشت و بهترینش را به عنوان ربّ برمی‌گزید و بقیه آن سه تا را تا زمانی که در آنجا بود، مورد توجه قرار می‌داد. وقتی که به منزل دیگر می‌رسید، همین کار را انجام می‌داد. مشرکان برای آنها شتر و گاو و گوسفند ذبح می‌کردند و به آنها تقرب می‌جستند؛ در عین حال می‌دانستند که کعبه بر آن بت‌ها فضیلت دارد و برای آن حج و عمره انجام می‌دادند» (کلبی، ۱۴۰۴: ۳۳).

روشن است که مسح بت‌ها توسط مشرکان مکه در قبل و بعد از سفر گونه‌ای التجا و سپاسگزاری از بت‌ها بود؛ یعنی نخست برای آنها قدرتی برای حفظ و نگهداری از خودشان قائل بودند که هنگام مسافرت از آنها کمک می‌خواستند و موقع برگشت زمانی که به سلامت می‌رسیدند، دوباره پیش بت می‌رفتند و از آن سپاسگزاری می‌کردند. افزون بر این در این گزارش به صراحت بیان شد که مشرکان مکه بهترین بت‌ها را به عنوان رب و پروردگار انتخاب می‌کردند.

ب) ثعلبی نیشابوری و بغوی

ثعلبی نیشابوری (متوفای قرن پنجم) و بغوی (متوفای قرن ششم) در تفسیر آیه شریفه «وَمَا تَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ» (انعام، ۹۴) می‌گویند: «دلیلش این است مشرکان گمان می‌کردند که بت‌ها را می‌پرستیدند؛ چون آنها شریک و شفیع خداوند هستند» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۷۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۴۵).

در این عبارات منظور از شریک، شرک در چه چیزی می‌تواند باشد در عبادت، در خالقیت، ربوبیت یا چیزی دیگر؟

منظور شرک در عبادت نیست؛ زیرا این مفسران شریک قراردادن را تعلیلی برای عبادت بت‌ها ذکر کردند و از طرفی شرک در خالقیت نیز نیست؛ زیرا به تصریح قرآن آنان در خالقیت موحد بودند؛ پس حتماً منظور، شرک در ربوبیت است؛ به این معنا که مشرکان مکه شرک در ربوبیت داشتند.

ج) ثعلبی نیشابوری

ثعلبی نیشابوری (متوفای قرن پنجم) باز در تفسیر آیه شریفه «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا لَآلِهَةٍ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ» (احزاب: ۱۵) درباره عهد با خدا می‌گوید: «گفته شده به دو شرط عمل کنید. اول شرط عبودیت دوم شرط ربوبیت» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۸۷).^۷

این آیه، ناظر به جنگ احزاب است که برخی از کسانی که همراه پیامبر بودند، برای فرار از جنگ، به دروغ می‌گفتند خانه‌های ما بی حفاظ است؛ پس بگذار که ما برگردیم. خداوند می‌فرماید اینان کسانی‌اند که اگر مشرکان به آنان برسند و آنان را به شرک دعوت کنند، می‌پذیرند؛ اما خداوند به آنان نهیب می‌زند که بر عهد خود با خدای خویش باقی بمانید. به همین جهت، نیشابوری این عهد را به دو معنا می‌گیرد: عبودیت و ربوبیت. به قرینه دعوت به شرک در آیه چهاردهم سوره احزاب، حتماً منظور ثعلبی نیشابوری، توحید در ربوبیت و توحید در عبودیت است، نه صرف ربوبیت و عبودیت. در این صورت روشن می‌شود ثعلبی نیشابوری نیز قبول دارد که محتوای شرک مشرکان نیز شرک عبودی و شرک ربوبی است و اساساً نقد اساسی اسلام به مشرکان نیز انکار توحید ربوبی و توحید عبادی است.

د) قرطبی

قرطبی در تفسیر «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بَعْضُ رِبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»: بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! (انعام: ۱۶۴) می‌گوید: «روایت شده که کفار به پیامبر (ص) گفتند: محمد به دین ما برگرد و خدای ما را بپرست و آیین خود را رها کن که در این صورت ما تمام آرزوهای دنیوی و اخروی تو را برآورده می‌کنیم. در این هنگام این آیه نازل شد که در این آیه استفهام وجود دارد که مقتضی تقریر و توییح است» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/ ۱۵۵ و ۱۵۶).

یعنی آنان از پیامبر (ص) خواستند تا بت‌ها را رب خود قرار دهد و آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: آیا رب واقعی را رها کنم و غیر خدا (بت) را به عنوان رب بپذیرم؟ و این در صورتی است که خودشان بر ربوبیت بت‌ها باور داشته باشند.

توضیح مطلب این است که این آیه در کنار آیات دیگری ذکر شده است که به وضوح نشان می‌دهد مشرکان به شرک عبادی و شرک ربوبی قائل بودند؛ یعنی افزون

بر شرک عبادی، به شرک ربوبی نیز باور داشتند. این معنا در آیات ۱۶۱ تا ۱۶۴ سوره مبارکه انعام نیز آمده است: بگو: «پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)، آیین ابراهیم که از آیین‌های خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود»، بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست و به همین مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم!»، بگو: «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!». در این آیات مشخصاً بیان می‌شود که اولاً آیین ابراهیم شرک را مردود می‌داند؛ ثانیاً باید توحید در عبادت داشت و تمامی عبادات را برای خداوند قرار داد؛ ثالثاً توحید عبادی نتیجه توحید ربوبی است؛ یعنی چون خداوند رب العالمین است، پس باید تمامی اعمال عبادی را معطوف به او قرار داد؛ رابعاً اما مشرکان نه به توحید در عبادت پایبندند و نه به توحید در ربوبیت.

قرطبی در جای دیگر به نقل از ابن اسحاق می‌گوید: «ابن اسحاق گزارش کرد سبب نصب بت‌ها و تغییر دین ابراهیم(ع)، عمرو بن لُحی (امیر مکه) بود که از مکه به شام سفر نمود. وقتی که به سرزمین بلقاء شام^۱ رسید، مردمشان را دید که بت‌ها را می‌پرستیدند. از آنان پرسید: اینها چیست که مورد پرستش قرار می‌دهید؟ در پاسخ گفتند: ما از آنها باران می‌طلبیم و آنها باران می‌فرستند. کمک می‌جوییم و ما را کمک می‌کنند. امیر مکه (تحت تأثیر تبلیغات آنها) به آنان گفت: به من نیز بتی بدهید تا با خود به سرزمین عرب ببرم تا آن را بپرستند. آنها بتی به نام هبل به وی دادند که او آن را به همراه خود به مکه برد و بر سطح کعبه نهاد و مردم را به پرستش و بزرگداشت آن دعوت کرد» (همان: ۶/ ۳۳۷ و ۳۳۸).

درخواست باران و کمک مشرکان از بت‌ها نوعی التجا از بت‌ها بود؛ یعنی بت پرستان حتماً برای آنها توانایی برای برآورده کردن نیازهایشان قائل بودند که از آنها باران می‌طلبیدند و کمک می‌خواستند و این همان معنای ربوبیت است که مشرکان مکه برای بت‌ها قائل بودند.

ه) ابن جوزی

ابن جوزی در تفسیر آیه شریفه «... طُنُّوا أَنَّهُمْ أَحِيطَ بِهِمْ دَعْوَاَ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»، از ابن عباس گزارش می‌کند: «یعنی در آن هنگام دیگر به بت روی نمی‌آورند، شرک را ترک می‌کنند و برای خداوند در ربوبیت موحد هستند و می‌گویند: "لَسْنَا أَتَجِيتْنَا مِنْ هَذِهِ" باد سخت "لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ" (یونس، ۲۲)؛ یعنی از موحدان خواهند بود» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۳۲۴).

مفهوم این عبارت این است که آنان هنگامی که از سختی رها می‌شدند، دیگر در ربوبیت موحد نبودند، بلکه برای خداوند در ربوبیت شرک می‌ورزیدند.

همو گزارش می‌کند: «چیزی که باعث شد آنان به بت و سنگ روی بیاورند، این بود که آنان زمانی که از مکه خارج می‌شدند، به دلیل بزرگداشت حرم و اشتیاق به مکه سنگی از سنگ‌های حرم را با خود حمل می‌کردند. زمانی که برمی‌گشتند آن را برای تیمن و تبرک در جایی قرار می‌دادند یا به دلیل محبتشان به آن سنگ، مانند طوافشان دور کعبه، بر گرد آن طواف می‌کردند» (کلبی، ۱۴۰۴: ۶).

راستی چه چیزی موجب می‌شود که بت پرستان هنگام سفر بتشان را لمس کنند؟ آیا این همان باور به ربوبیت در مورد بت‌ها نیست؟ بر این اساس می‌گوییم آنچه موجب عبادت و پرستش بت‌ها بود، چیزی جز باور و اعتقاد به ربوبیت آنها نبود.

و) عثمان بن ابی شیبیه

عثمان بن ابی شیبیه از جریر از منصور از سعید بن جبیر گزارش می‌کند: «حکم از سعید بن جبیر گزارش می‌کند که وی گفت: عبدالرحمن بن بزی به من امر کرد که از ابن عباس درباره دو آیه زیر بپرسم: "و کسی را که خداوند خونس را حرام شمرده، نکشید، جز به حق" (انعام، ۱۵۱)؛^۹ "و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند" (نساء، ۹۳).^{۱۰} از وی پرسیدم وی گفت: وقتی این آیات از قرآن نازل شد، مشرکان مکه گفتند: ما نفس محترمه‌ای را که خداوند حرام فرمود کشتیم و همراه خدا خدای دیگری را خواندیم. فواحش را مرتکب شدیم. خداوند فرمود: مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد» (مریم، ۶۰)^{۱۱} (کلبی، ۱۴۰۴: ۶).

شرک مشرکان مکه از نگاه امامیه و اهل حدیث تا ظهور ابن تیمیه / ۱۶۱

پس این گونه نیست که مشرکان مکه فقط بت را پرستش می کردند، بلکه آنان علاوه بر عبادت به ربوبیت بت ها نیز باور داشتند. توضیح مطلب این است که آنان بتها را خدایانی غیر از خدا می دانستند و آنها را عبادت می کردند. در این صورت، از آن جهت که بتها را عبادت می کردند، شرک در عبادت داشتند و از آن جهت که آنها را نیز خدا می دانستند، شرک در ربوبیت داشتند.

(ز) ابوالحسن علی بن اسماعیل (م ۳۲۴ق)

ابوالحسن علی بن اسماعیل در تفسیر آیه تبلیغ^{۱۲} می گوید: «در حالی که مشرکان هم تعدادشان زیاد بود و قوی بودند، خداوند پیامبر اسلام (ص) را حفظ نمود و این دشمنی شان از زمانی شروع شد که آن حضرت رسالت الهی اش را به آنان رساند و از آنان به خاطر بزرگداشت بتها و پرستش آتش و بزرگداشت ستارگان و انکار ربوبیت خدا پیش از رسالت، تبری جستند و دشمنی کردند» (اشعری، ۱۴۱۳: ۱/ ۱۰۰).

این بیان در شرح حال مشرکان مکه است که به صراحت دلالت می کند دست کم بخشی از آنان ربوبیت را انکار می کردند و شرک در ربوبیت داشتند. در تأیید این معنا جا دارد از زمخشری مطلبی را گزارش کنیم که صراحت در شرک ربوبی مشرکان مکه دارد. وی می گوید: «اگر گفته شود مراد از رَبِّکُم چیست؟ می گویم: مشرکان به دو ربوبیت باور داشتند. ربوبیت الله و ربوبیت آله خودشان. پس اگر مشرکان به خطاب اختصاص یافتند، دلیلش این است که رب اسم مشترکی است میان رب آسمانها و زمین و آلهای که آن را ارباب می نامیدند» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۹۰).

امامیه و شرک مشرکان مکه

امامیه نه تنها مانند گذشتگان اهل حدیث برای مشرکان مکه افزون بر شرک در عبادت، شرک در ربوبیت نیز قائل اند، بلکه میان این دو، ملازمه می دانند؛ یعنی اساساً ممکن نیست کسی در ربوبیت موحد باشد، اما در عبودیت مشرک باشد.

پیش از بیان دیدگاه دانشمندان امامیه درباره شرک مشرکان مکه، نخست روایتی از امام باقر و امام صادق (ع) گزارش می کنیم که دلالت می کند توحید عبادی - و همچنین دیگر اقسام توحید عملی - و توحید ربوبی با هم تلازم دارند.

از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده است: «... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»، انسان‌های مؤمن نسبت به کسانی که برای خدا شریک قرار می‌دهند، حبشان به خداوند شدیدتر است؛ چون مؤمنان ربوبیت و قدرت را مخصوص خدا می‌دانند و به خداوند شرک نمی‌ورزند و محبتشان برای خدا خالص است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۰۹).

در این حدیث امام (ع) دلیل بیشتربودن محبت مؤمنان به خداوند را، توحید در ربوبیت و قدرت خدا و شرک‌نورزیدن به او می‌داند. به دیگر سخن، میان توحید در ربوبیت و توحید در عبادت تلازم است؛ از این رو می‌توان با الهام از این سخن منقول از امام (ع)، چنین گفت: مشرکان مکه که محبتشان به خداوند شدید نیست، به این دلیل است که آنان در ربوبیت و قدرت خدا موحد نیستند، بلکه به او شرک می‌ورزند؛ یعنی به قرینه تقابل مؤمنان با مشرکان، دانسته می‌شود که اگر در مؤمنان توحید ربوبی و توحید عبادی متلازم‌اند، در مشرکان مکه نیز شرک ربوبی و شرک عبادی متلازم‌اند.

الف) شیخ طوسی

شیخ طوسی در *التبیین* می‌نویسد: «خداوند به پیامبرش (ص) دستور داد تا کافران را مخاطب قرار دهد و بر وجه انکار از اعمالشان بگوید: "أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَى" یعنی آیا غیر خدا را ربّ و مورد پرستش قرار دهم ... و از پروردگار جهانیان عدول کنم، در صورتی که عقلاً قبیح است و این لازمه عمل شما است که بت‌ها را مورد پرستش قرار می‌دهید» (طوسی، بی‌تا: ۴/ ۳۳۶ و ۳۳۷). یعنی لازمه عمل مشرکان مکه که به جای خداوند بت‌ها را پرستش می‌کردند، این است که به جای توحید در ربوبیت، شرک در ربوبیت دارند.

ب) شیخ طبرسی در مجمع البیان

شیخ طبرسی در *مجمع البیان* می‌گوید: پس از آنکه خداوند پیامبرش (ص) را امر به اخلاص کرد، به دنبال آن دستور داد تا بطلان اعمال مشرکان را بیان کند و فرمود: ای محمد بر وجه انکار به آن کفار بگو: آیا غیر خدا را به عنوان پروردگار بپذیرم، در حالی که خداوند پروردگار جهانیان است. یعنی آیا غیر خدا را در حالی که مانند من مربوب هستند، پروردگار خود قرار دهم و با پرستش به رستگاری برسم، در حالی که پرستش

شرک مشرکان مکه از نگاه امامیه و اهل حدیث تا ظهور ابن تیمیه / ۱۶۳

کسی را که مرا آفرید و پرورید و او که مالک، خالق و مدبّر همه چیز است، رها کنم؛ در صورتی که عقلاً قبیح است و این لازمه عمل شما است که بت‌ها را پرستش می‌کنید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۶۰۶).

اینکه پیامبر اسلام (ص) به مشرکان می‌فرماید آیا غیر خدا را رب قرار می‌دهید و پرستش می‌کنید، روشن می‌کند که خواسته آنان از پیامبر (ص) دو چیز بود که لازم و ملزوم هم بودند: یکی اقرار به ربوبیت بت‌ها، دوم پرستش آنها که پیامبر (ص) پاسخ داد آیا از من می‌خواهید بت‌ها را پروردگارم انتخاب کنم و آنها را بپرستم؟ اما اگر آنان فقط تقاضای پرستش بت‌ها را داشتند، معنا نداشت که حضرت این‌گونه که در آیه شریفه ذکر شد، پاسخ دهد.

طبرسی در *جوامع الجامع* در ذیل آیه شریفه گفته شده می‌گوید: «کافران از پیامبر اسلام درخواست می‌کردند که معبودهای آنها را مورد پرستش قرار دهد. خداوند فرمود: تو در پاسخ آنها چنین بگو: آیا جز الله را که ذات جامع تمام صفات کمال است، پروردگار خود بجویم و حال آنکه او است پروردگار همه چیز؟ همزه استفهام در این آیه برای انکار است؛ یعنی این عمل را زشت می‌دانم و نمی‌پسندم که غیر او را پروردگار خود بدانم؛ چراکه جز ذات اقدس او، همه مربوب‌اند و هیچ موجودی در جهان هستی شایسته ربوبیت نیست، مگر خود او» (همو، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۲۴).

مرحوم طبرسی در این سخنشان، نوع شرک مشرکان مکه را بیان می‌کند و سخن پیامبر (ص) را در برابر آنان گزارش می‌دهد که فرمود: در حالی که همه موجودات و بت‌ها نیز مربوب و تحت تدبیر الهی هستند، چگونه آن را مانند شما ربّ خود بدانم، بلکه این عمل شما زشت و ناپسند است.

همان‌طور که پیش از این تصریح شد، در این بیان نیز به صراحت بیان شده است که لازمه عمل مشرکان مکه که بت‌ها را پرستش می‌کردند، باور به ربوبیت بت‌ها است که همان شرک در ربوبیت است.

در این سه گفتار اخیر، شیخ طبرسی در *مجمع البیان* و *جوامع الجامع* و شیخ طوسی در *التبیین* به اشاره و با صراحت شرک ربوبی مشرکان مکه را بیان کردند.

ج) ابوالفتوح رازی

ابوالفتوح رازی می‌گوید: «هیچ کس معبودی را عبادت نمی‌کند، مگر پس از آنکه به ربوبیت او اعتقاد داشته باشد و این اعتقاد کفر باشد نه به عبادت معبود» (رازی، ابوالفتوح، ۱۴۰۸: ۴/۴۰۷).

این سخن رازی بیان همان ملازمه‌ای است که میان عبودیت و ربوبیت وجود دارد، به این معنا که ممکن نیست کسی بدون اعتقاد به ربوبیت موجودی، او را پرستش کند؛ بر این اساس اینکه مشرکان مکه بت را می‌پرستیدند و آن را معبود قرار می‌دانند، نشان از آن دارد که آنان به ربوبیت آن باور داشتند و گرنه هرگز آن را نمی‌پرستیدند.

بسیاری از عالمان گذشته شیعه در ذیل آیه شریفه ۱۶۴ سوره انعام «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبیم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!»، در مورد شرک ربوبی مشرکان مکه سخن گفته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

در ادامه بایسته است مطلبی را در تأیید شرک ربوبی مشرکان مکه بیان کنیم. شعر معروفی که شاعر عرب در مذمت طایفه «بنی حنیفه» در جاهلیت سروده - به مناسبت اینکه آنها بتی از خرما ساخته بودند و در یک سال قحطی آن را خوردند! - نیز شاهد این مدعا است:

أكلت حنيفة ربها عام التعمم و المجاعة
لم يحذروا من ربهم سوء العواقب و التباة
(ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۷/۲۰۹).

«طایفه بنی حنیفه خدای خود را در سال قحطی و سختی خوردند و آنها از مجازات پروردگار خود نترسیدند».

در این شعر کلمه «رب» بر بت‌ها اطلاق شده و خوردندگان بت را از عواقب سوء کار خود برحذر داشته است تا مبادا بر آنان خشم گیرند و زیان رسانند. شاعر دیگری می‌گوید:

«أرب ربّ يبول الثعلبان برأسه» (مجلسی، بی‌تا: ۳/۲۵۳).

«آیا بتی که روباه‌ها بر سرش بول می‌کنند، رب است؟!». در طول تاریخ بت‌پرستی، اطلاق کلمه «رب» و «ارباب» بر بت‌ها حاکی از آن است که آنان معتقد بودند بخشی از تدبیر امور جهان به دست بت‌ها است.

نتیجه گیری

با مطالبی که از مشرکان مکه گزارش شد به این نتیجه می‌رسیم که آنان علاوه بر شرک در عبادت، شرک در ربوبیت نیز داشتند؛ زیرا انحراف مشرکان مکه و دیگر مشرکان، در باور به ربوبیت بت‌ها بود که منجر به عبادت این بت‌ها شد؛ بنابراین پیامبران (ع) آمده‌اند تا مشرکان را از این انحراف نجات دهند که اگر از ربوبیت بت‌ها برگردند، به طور طبیعی از عبادت آنها نیز برخواهند گشت.

با این حال بسیاری از سلفیه متأخر در آثار و نوشته‌های خود مدعی‌اند شرک مشرکان مکه منحصر به شرک در عبادت است؛ به این معنا که مشرکان عصر جاهلیت صرفاً بت‌ها را شفیعان درگاه الهی می‌دانستند و آنها را واسطه بین خود و خدا قرار داده، می‌گفتند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى:»^{۱۳} ما آنها را جز برای اینکه ما را هرچه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم». با این توصیف، سلفیه در توضیح شرک مشرکان مکه، دچار اشتباه تاریخی شدند و آنان را صرفاً مشرک در عبادت دانستند؛ اما چنان‌که در متون دینی و تاریخی آمده است، اصولاً ورود بت‌پرستی به مکه از راه «شرک در ربوبیت» بوده است؛ به این معنا که عرب‌های جاهلی بت‌ها را خدایان و کارگردانان جهان می‌شمردند و بر این اساس، آنها را می‌پرستیدند و به شرک عبادی رسیدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مانند زیدیه با اینکه از شیعیان محسوب می‌شوند، اما اعتقاد به نصب ندارند.
۲. صاحب کتاب تاریخ علم کلام در ایران و جهان امامیه را مترادف با اثنی عشریه قرار داده و گفته است: امامیه یا اثنی عشریه (حلبی، ۱۳۷۶: ۱۱۴).
۳. منظور آیه ۵ سوره طه است: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى».
۴. این آیه در چند جای قرآن، تکرار شده است: زخرف: ۹؛ عنکبوت: ۶۱، عنکبوت: ۶۳، لقمان: ۲۵؛ زمر: ۳۸.
۵. گرچه زمخشری از اهل حدیث نیست، اما این سخن او صرفاً جهت تأیید سخن بالا است که می‌گوید محال‌بودن شرک ربوبی، به معنای این است که حقیقتاً این شرک درست نیست؛ به سخن

- دیگر یعنی شایسته و عاقلانه نیست، نه اینکه تحقق خارجی ندارد.
۶. عبارات داخل قلاب از نگارنده است تا روشن شود این نویسنده معاصر، فهمی همسو با نگارنده دارد.
۷. و قیل: أوفوا بشرط العبودية، أوف بشرط الربوبية.
۸. در آن زمان عمالیک فرزندان عملیق در شام زندگی می‌کردند. گفته می‌شود عملاق بن لاوذ بن سام بن نوح.
۹. وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ.
۱۰. و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند.
۱۱. إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ.
۱۲. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.
۱۳. زمر، ۳.

منابع

- ابن ابی الحدید (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، قم: ناشر کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتاب العربی.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۴۱۳ق)، رساله إلى أهل النغر باب الأبواب، تحقیق: عبدالله شاکر محمد الجنیدی، مدینه: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية.
- ازدی بلخی، مقاتل بن سلیمان (۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث.
- بغوی حسین بن مسعود (۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ترکی، عبدالله بن عبدالمحسن بن عبدالرحمن (۱۴۱۷)، مجمل اعتقاد أئمة السلف أهل الحديث، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ج ۲.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، تهران: انتشارات اساطیر، ج ۲.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۶ش)، معارج الفهم فی شرح النظم، قم: دلیل ما، ج ۱.

شرك مشركان مکه از نگاه اماميه و اهل حديث تا ظهور ابن تيميه / ۱۶۷

خواجگی شیرازی، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، *النظامية في مذهب الإمامية*، ملاحظات، تصحيح و تعليق: علی اوجبی، تهران: میراث مکتوب، چ ۱.

رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، تحقيق: محمدجعفر باحقی، محمدمهدي ناصح، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

رازی، فخرالدین (۱۴۱۱ق)، *المحصل*، ملاحظات، مقدمه و تحقيق: اتای، عمان: دار الرازی، چ ۱.

ربانی گلیاگانی، علی (۱۳۸۲ش)، *درآمدی بر علم کلام*، قم: دار الفکر، چ ۳.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دارالکتب العربی.

سبحانی، جعفر (بی تا)، *بحوث في الملل و النحل*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي — مؤسسة الإمام الصادق (ع).

سمیح دغیم (۱۹۹۸م)، *موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامي*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چ ۱.

شاطبی، ابواسحاق (۱۴۲۰ق)، *الاعتصام*، بیروت: دار المعرفة، چ ۲.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ش)، *الملل و النحل*، تحقيق: محمد بدران، قم: الشریف الرضی، چ ۳.

شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل (۱۴۱۱ق)، *أصول السنة*، عربستان: دار المنار، چ ۱.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تحقيق و مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، *تفسير جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبيان في تفسير القرآن*، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقيق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

البدري، عبدالرزاق بن عبدالمحسن (۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م)، *القول السديد في الرد على من أنكر تقسيم التوحيد*، قاهره: دار ابن القيم، المملكة العربية السعودية: دار ابن عفان.

فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳ش)، *گوهر مراد*، مقدمه: زین العابدین قربانی، تهران: نشر سایه، چ ۱.

فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسير الصافي*، محقق و مصحح: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

قیسی قیروانی، ابومحمد مکی بن ابی طالب حمّوش بن محمد بن مختار (۱۴۲۹ق)، *الهداية إلى بلوغ النهاية في علم معاني القرآن وتفسيره وأحكامه وجملة من فنون علومه*، تحقيق: مجموعة رسائل جامعة

بكلية الدراسات العليا والبحث العلمي، [بی جا]: [بی نا].

کلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد (۱۴۰۴ق)، *كتاب الأصنام*، قاهره: دار الکتب المصرية، چ ۴.

مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.

مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
مغراوی، ابوسهل محمد بن عبدالرحمن (١٤٢٠ق)، موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية،
بيروت: مؤسسة الرسالة.

مفيد، محمد (١٤١٣ق)، اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد،
ج ١.

مقريزي، احمد بن علي بن عبدالقادر، (١٤٠٩ق/١٩٨٩م)، تجريد التوحيد المفيد، تحقيق: طه محمد
الزيني، مدينه منوره: الجامعة الإسلامية.

ملطى، ابن عبدالرحمن (١٤١٣ق)، التنبيه و الرد على أهل الأهواء و البدع، قاهره: مكتبة مدبولي، ج ١.
واحدى، نيشابورى، ابوالحسن على بن احمد (١٤١٥ق/١٩٩٤م)، الوسيط في تفسير القرآن المجيد،
تحقيق و تعليق: الشيخ عادل احمد عبدالموجود، الشيخ على محمد معوض، الدكتور احمد محمد
صيرة، الدكتور احمد عبدالغنى الجمل، الدكتور عبد الرحمن عويس، بيروت: دار الكتب العلمية.